

دروغ‌گویی به بیمار با انگیزه‌ی خیر خواهانه

حسین اترک^{۱*}، مریم مابلخشی^۲

مقاله‌ی مروری

چکیده

یکی از مسائل مطرح در اخلاق پزشکی، مسأله‌ی حقیقت‌گویی به بیمار است. امروزه، دیدگاه غالب در میان پزشکان، ضرورت حقیقت‌گویی به بیمار است و دروغ‌گویی یا کتمان حقیقت جایز نیست. ولی به نظر می‌رسد مطلق و بی‌قید و شرط دانستن اصل حقیقت‌گویی قابل قبول نباشد و گفتن هر حقیقتی به هر کسی و در هر شرایطی جایز نیست. گرچه اصل اول در اخلاق، حقیقت‌گویی است، در برخی شرایط نیز کتمان حقیقت و حتی دروغ‌گویی جایز است. از نظر عقل و شرع، دروغ‌گویی در موارد اکراه، اضطرار (که شامل دفع ضرر جانی، مالی و آبرویی از خود و دیگران است) و دَوْران امر بین دو محذور، جایز است. به نظر نگارنده، در موقعیتی که بیان حقیقت برای ادامه‌ی درمان و جلب همکاری و کسب رضایت بیمار ضروری است و نیز در موقعیتی که حقیقتی که باید به بیمار گفته شود، لاعلاجی بیماری و زمان نزدیک مرگ اوست، بیان حقیقت با وجود ضررهای احتمالی، ضروری است. اما در موقعیتی که بیان حقیقت برای ادامه‌ی درمان ضرورت ندارد و حقیقتی که باید به بیمار گفته شود، چیزی غیر از زمان مرگ و لاعلاجی بیماری اوست، مانند حقایقی از قبیل سختی و خطرناکی بیماری، زنده نبودن همراهان بیمار در تصادف، مشکلاتی که در بیرون از بیمارستان برای بیمار یا خانواده‌اش ایجاد شده، پیش‌آگهی احتمالی از مدت زمان زنده بودن بیمار و تشخیص‌های احتمالی غیرقطعی، اگر بیان حقیقت برای بیمار ضرر داشته باشد، کتمان حقیقت و حتی دروغ‌گویی از باب دفع ضرر جانی از بیمار جایز است.

واژگان کلیدی: دروغ‌گویی، کتمان حقیقت، رابطه‌ی پزشک و بیمار، حقیقت‌گویی

^۱ استادیار، گروه فلسفه دانشگاه زنجان

^۲ پزشک عمومی

* نشانی: زنجان، بلوار دانشگاه، کیلومتر ۵ جاده تبریز، دانشگاه زنجان، گروه فلسفه، تلفن: ۵۱۵۴۱۸۲-۰۲۴۱،

مقدمه

یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز در رابطه‌ی پزشک و بیمار، مسأله‌ی حقیقت‌گویی به بیمار است. شکی نیست که راستگویی و بیان حقیقت به دیگران، نخستین اصل اخلاقی است و پزشک هم به لحاظ اخلاقی و هم به لحاظ حرفه‌ای موظف به بیان حقیقت به بیمار خویش است. اما سؤال این است که آیا پزشکی که می‌داند بیان حقیقت و دادن خبر بد به بیمارش باعث تشدید بیماری او می‌شود، می‌تواند در صورت لزوم، حقیقت را از بیمارش کتمان یا حتی در صورت اصرار بیمار بر دانستن حقیقت، به او دروغ بگوید؟ آیا پزشک حق دارد با انگیزه‌ی خیرخواهانه و کمک به بیمار، حقیقت را از او کتمان کند یا به او دروغ بگوید؟ آیا پرستاران و همراهان بیمار می‌توانند برای آرامش دادن به بیمار و کاهش اضطراب‌ها و نگرانی‌های او، بیماری سخت او را به دروغ آسان جلوه دهند؟ آیا پزشک، پرستار یا همراهان بیمار حق دارند وقتی بیمار تصادفی از زنده بودن همراه خویش در تصادف می‌پرسد، به او دروغ بگویند و مرگ او را به‌خاطر این‌که تأثیر بدی بر روحیه‌ی بیمار نگذارد، از او مخفی کنند؟ به‌طور کلی، آیا دروغ‌گویی از نظر اخلاقی، مطلقاً ممنوع است یا موارد جوازی برای آن وجود دارد؟ موارد جواز دروغ‌گویی کدام است؟

هر چند مسأله‌ی گفتن یا نگفتن حقیقت به بیمار اغلب در مورد دادن خبر مرگ قریب الوقوع بیمار مطرح است، موضوع این مقاله کلی‌تر است و اختصاص به خبر مرگ و لاعلاجی بیماری ندارد بلکه بیان هر خبر تأثیرگذار بر حال بیمار، چه خبر مرگ قریب الوقوع و چه غیر آن، از سوی هر کسی، چه پزشک و چه غیر آن، و به هر بیماری، چه بیمار لاعلاج و چه غیر آن را شامل می‌شود.

اصل حقیقت‌گویی به بیمار در دوره‌ی جدید به یک اصل عالی و مسلم تبدیل شده و دیگر هیچ‌کس جرأت صحبت از کتمان حقیقت یا دروغ گفتن به بیمار را ندارد. ولی هدف این

مقاله این است که نظر پزشکان و کادر درمانی را به این اصل عقلی و شرعی جلب کند که راستگویی و گفتن حقیقت، وظیفه‌ای مطلق و استثناپذیر نیست و عقل و شرع در مواردی، کتمان حقیقت و حتی دروغ‌گویی را جایز شمرده‌اند که این موارد در حوزه‌ی پزشکی و در مواجهه با بیماران موضوعیت زیادی پیدا می‌کند. در این مقاله، پس از بیان دیدگاه فیلسوفان اخلاق در مورد دروغ‌گویی و ذکر موارد جواز دروغ‌گویی از منظر عقل و شرع، به تطبیق این موارد بر رابطه‌ی پزشک و بیمار و بیان راه‌کارهای عملی در مورد حقیقت‌گویی یا دروغ‌گویی به بیمار پرداخته می‌شود.

۱. تعریف دروغ

در سنت اسلامی تقریباً تعریف واحدی از دروغ وجود دارد که بین اهل لغت، فقهاء و علمای اخلاق مشهور است. دروغ یعنی «خبر خلاف واقع» (۱-۳). در سنت غربی تعریف نسبتاً مشهور این است: «دروغ یعنی دادن خبری - که متکلم باور به نادرستی‌اش دارد- به شخص دیگر با این قصد که او باور کند آن خبر درست است» (۴). در مورد جواز یا عدم جواز دروغ‌گویی بین علماء اخلاق اختلاف است. ارسطو در اخلاق نیکوماخوس، دروغ را مطلقاً جایز نمی‌داند (۵). هرچند افلاطون بر خلاف او در جمهوری، ملایم‌تر به‌نظر می‌رسد و دروغ را برای پزشکان و رجال سیاسی به منظور بهبودی بیماران و رفاه و سعادت عمومی جامعه جایز می‌داند. آگوستین، توماس آکوئیناس و ایمانوئل کانت نیز از مدافعان عدم جواز دروغ‌گویی به‌طور مطلق هستند (۶). کانت در مقاله‌ی مشهور خود به‌نام «حق فرضی دروغ‌گویی از روی انگیزه‌ی خیرخواهی» می‌گوید: «راستگویی در تمام گفته‌ها یک دستور جدی و مطلق قانون عقل است که هیچ مصلحت شخصی را هر چه باشد، بر نمی‌تابد» (۷).

در مقابل این گروه، قائلین به جواز دروغ‌گویی در موارد ضروری، اکثریت را تشکیل می‌دهند چون نزدیک به بداهت

خویش، همه حرام است.» (۸).
در مجموع، از نظر غزالی، دروغ‌گویی در موارد اکراه، اضطرار (یا حاجت)، مصلحت و دوران امر بین دو محذور برای دفع محذور شدیدتر جایز است.
فیض کاشانی، از دیگر علمای اخلاق، دروغ را به سه قسم حرام، واجب و مباح تقسیم می‌کند و می‌گوید:

«هر مقصود خیری که امکان توصل به آن با راستگویی وجود دارد، دروغ در آن حرام است. اما اگر توصل به آن خیر، تنها با دروغ‌گویی ممکن باشد، در صورتی که رسیدن به آن مقصود مباح باشد، دروغ‌گویی در آن مباح است و اگر رسیدن به آن مقصود، واجب باشد، دروغ‌گویی در آن واجب است. هم‌چنان‌که دروغ‌گویی برای حفظ جان مسلمانی که از دست ظالمی مخفی شده، واجب است و برای اصلاح بین مردم و در موقعیت جنگ مباح است.» (۹).

فیض هم‌چنین قاعده‌ی کلی جواز دروغ‌گویی را چنین بیان می‌کند:

«دروغ‌گویی به‌خاطر ضرورت یا حاجتی مهم، جایز است اما اگر در مهم بودن آن حاجت، شک باشد، اصل بر تحریم دروغ است.» (۹).

شیخ انصاری، از فقهای بزرگ شیعی، دروغ را در دو مورد جایز می‌داند: «ضرورت» و «اصلاح». وی دلیل جواز دروغ به‌خاطر «ضرورت» را ادله‌ی چهارگانه‌ی کتاب، سنت، عقل و اجماع و دلیل جواز دروغ به‌خاطر «اصلاح» را روایات معصومین بیان می‌کند. از نظر شیخ، ضرورت شامل سه مورد اکراه، اضطرار و دوران بین دو محذور می‌شود. گاه انسان توسط کسی مجبور به دروغ‌گویی می‌شود مانند عمار یاسر که مجبور به انکار ایمانش به پیامبر شد و آیه‌ی «الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان» در موردش نازل شد که دلالت بر جواز دروغ در این مورد می‌کند؛ گاه انسان به‌خاطر ضرر جانی یا آبرویی یا مالی قابل توجه، مضطر به دروغ‌گویی می‌شود؛ گاه

است که اگر دروغ گفتن برای نجات جان بی‌گناهی لازم باشد، باید دروغ گفت و کسی در این شرایط، دروغ‌گو را نکوهش نمی‌کند. اما مسأله‌ی مهم، تعیین مواردی است که دروغ گفتن در آن‌ها جایز است. موارد جواز دروغ‌گویی از نظر عقلی و شرعی در نگاه اول، کمی متفاوت هستند ولی با نظر دقیق می‌توان آن‌ها را یکی دانست.

۲. موارد جواز دروغ‌گویی از نظر عقل

موارد جواز دروغ‌گویی را می‌توان به دو بخش عقلی و روایی تقسیم کرد. گرچه دروغ به لحاظ عقلی، عملی قبیح و زشت است ولی عقل آن را در مواردی جایز می‌داند. علمای اخلاق، غالباً در بحث از دروغ، به موارد جواز آن نیز اشاره کرده‌اند. غزالی در مورد حکم اخلاقی دروغ‌گویی و موارد جواز آن می‌گوید:

«دروغ حرام است، ولیکن اگر حاجت افتد و بر قصد مصلحت گوید - و اکراه بدان شود - حرام نیست، برای این‌که چون کاره باشد دل از وی اثر نپذیرد و چون بر قصد خیر گوید دل تاریک نشود و شک نیست که چون مسلمانی از ظالمی بگریزد، نشاید که راست بگوید که کجاست، بلکه دروغ در این‌جا واجب است.» (۸).

وی قاعده‌ی کلی تشخیص جواز دروغ‌گویی را چنین بیان می‌کند:

«دروغ حرام است اما اگر از راست‌گویی هم محذوری پیش آید باید آن‌ها را در ترازوی عدل و انصاف بسنجد. اگر محذوریت و حرمت آن چیز در شرع از محذوریت دروغ اشد و مقصودتر باشد مانند افتادن جنگ میان مردان، وحشت میان زن و شوهر، ضایع شدن مال و آشکار شدن سرّ و فضیحت شدن معصیت، آن‌گاه دروغ مباح گردد چون شر آن کارها از شر دروغ بیشتر باشد و این از باب اضطرار است که خوردن مردار برای نجات جان جایز است. در غیر این صورت دروغ حرام است مثلاً برای زیادت مال و جاه و لاف زدن و ستودن

نیز انسان بین دو محذور (محذور دروغ و محذور ارتکاب حرام یا ترک واجب دیگر) قرار می‌گیرد که عقل و اجماع حکم به وجوب ارتکاب محذور سهل‌تر می‌کنند (۱۰).

فقها و علمای دیگر اخلاق نظیر امام خمینی و علامه نراقی نیز با استناد به روایاتی که بعداً ذکر خواهد شد، موارد مشابهی از جواز دروغ‌گویی را ذکر کرده‌اند (۱۲، ۱۱). از مجموع کلام علماء به دست می‌آید که مجوز عقلی دروغ‌گویی، ضرورت است که شامل سه نوع اکراه، اضطرار و دوران امر بین دو محذور می‌شود. اکراه آن است که کسی انسان را مجبور به دروغ گفتن کند و اختیار را از او سلب نماید. اضطرار شامل ضرر جانی، آبرویی و مالی قابل توجه می‌شود. برای دفع این ضررها دروغ جایز است. البته ضرر، غیر از عدم نفع است. ضرر، کاسته شدن و از دست دادن سرمایه‌ی موجود است ولی عدم نفع، عدم افزودن بر سرمایه‌ی موجود است. دروغ برای جلب نفع جایز نیست (۱۱). ضرر دو نوع است: دنیوی و اخروی که دنیوی به جانی، آبرویی و مالی تقسیم می‌شود. برای حفظ جان خود و دیگران دروغ جایز است. ضرر آبرویی مثل جایی است که انسان، خود یا دیگری، مرتکب حرام و فاحشه‌ای در خلوت شده و از او در مورد ارتکاب آن می‌پرسند. از آنجا که افشای آن موجب آبروریزی خواهد شد، دروغ گفتن و انکار ارتکاب فاحشه در این جا جایز است. علاوه بر این که دلیل شرعی نیز بر عدم افشای فاحشه وجود دارد. اما در مورد ضرر مالی، اختلاف وجود دارد. برخی مانند شیخ انصاری، دروغ‌گویی برای دفع ضرر مالی را در صورتی که قابل توجه باشد جایز دانسته‌اند و قول امیرالمؤمنین را که فرمودند: «علامت ایمان آن است که راستگویی را وقتی بر تو ضرر دارد بر دروغ‌گویی وقتی بر تو نفع دارد، مقدم بداری»، شاهد آن ذکر کرده‌اند (۱۰). برخی نیز مانند امام خمینی (ره) مطلق ضرر مالی را به‌خاطر دلایل روایی مجوز دروغ دانسته‌اند (۱۲).

مورد سوم، دوران امر بین دو محذور است. یعنی از طرفی، گفتن حقیقت منجر به ایجاد محذوری مانند ترک واجب یا ارتکاب حرام می‌شود و از طرفی دیگر، برای فرار از آن محذورها، مجبور به دروغ‌گویی و ارتکاب حرام و محذوری دیگر است؛ مانند موردی که راستگویی باعث مرگ یا بی‌آبرویی مؤمنی شود. در این مورد دروغ‌گویی به شرط این‌که محذورش از محذورهای مقابل، سهل‌تر باشد، جایز است.

۳. موارد جواز دروغ‌گویی از نظر روایات

آنچه تا به حال گفتیم موارد جواز عقلی دروغ‌گویی بود. اما در روایات نیز مجوزهایی برای دروغ ذکر شده است. مشهورترین حدیثی که بر جواز دروغ‌گویی دلالت دارد، حدیثی از امام صادق (ع) است که می‌فرماید:

«در مورد هر دروغی، روزی از گوینده‌اش سؤال خواهد شد مگر در سه مورد: مردی که برای فریب در جنگ، دروغ بگوید؛ مردی که به‌خاطر اصلاح بین دو نفر دروغ بگوید... یا مردی که به خانواده‌اش وعده‌ای بدهد در حالی که قصد انجامش را ندارد.» (۱۳).

برخی از فقهاء مضمون این حدیث را مورد اتفاق بین شیعه و سنی دانسته‌اند (۱۴). در حدیث دیگری شیخ صدوق از امام رضا (ع) نقل می‌کند:

«اگر مردی سخن راستی به برادرش بگوید و به‌واسطه‌ی آن، ضرری به دوستش برسد، نزد خداوند دروغ‌گو خواهد بود و اگر مردی دروغی به برادرش بگوید و به‌واسطه‌ی آن، نفعی به او برسد، نزد خداوند راستگو خواهد بود» (۱۵).

این حدیث را اغلب فقهاء ضعیف دانسته‌اند و إعراض علماء از عمل به آن را دلیل ضعفش شمرده‌اند (۱۶). ولی اگر به قرینه‌ی قسمت اول حدیث که صدق موجب ضرر به مومن می‌شود، رسیدن نفع به مومن را به معنای دفع ضرر از او معنا کنیم در آن صورت، این حدیث موافق موارد جواز عقلی

دروغ خواهد بود که دروغ برای دفع ضرر از دیگران جایز است.

در روایت دیگری از امام رضا (ع) نقل شده است که ایشان قَسَم دروغ برای حفظ مال خود یا برادر دینی را جایز دانسته‌اند. اسماعیل بن سعد اشعری گوید: «از امام رضا (ع) در مورد مردی پرسیدم که... از سلطان [جائری] بر مالش بیم داشت، پس قسم دروغ می‌خورد تا نجات یابد، امام فرمود: اشکالی ندارد. از امام پرسیدم: آیا می‌تواند بر مال برادرش نیز قسم دروغ بخورد؟ فرمود: بله.» (۱۷).

در روایت دیگری سکونی از حضرت علی (ع) نقل می‌کند، امام فرمود: «پیامبر فرمودند: بر خدا قسم دروغ بخور و برادرت را از کشته شدن نجات بده.» (۱۸). بنابراین، همان‌طور که عقل، دروغ‌گویی برای حفظ جان خود و دیگری را جایز می‌داند، شرع مقدس نیز قَسَم دروغ به این منظور را جایز دانسته است.

دروغ‌گویی به‌خاطر حفظ جان، مال و آبروی خود و دیگران و هم‌چنین دروغ در موقعیت جنگی جزء موارد تأیید شده توسط عقل نیز هست ولی دروغ به‌خاطر اصلاح بین مردم و دروغ به همسر و فرزندان، در نگاه اول به‌نظر می‌رسد که مورد تأیید عقل نباشد، ولی با دقت نظر می‌توان آن‌ها را جزء موارد جواز دروغ‌گویی از باب اضطرار دانست. اضطرار شامل دفع ضرر جانی، مالی و آبرویی و به‌طور کلی، دفع مفسده از خود و دیگران است. از آن‌جا که دشمنی و کدورت بین خویشاوندان، همسایگان، دوستان و به‌طور کلی افراد جامعه، باعث مفسده و ضرر به طرفین است، دروغ گفتن برای دفع این مفسده از نظر عقلی نیز جایز است. دروغ مرد به اهل خانواده را نیز می‌توان در همین راستا تفسیر کرد. خیلی از مواقع، بیان حقیقت در خانواده باعث مفسده، دشمنی و جدایی بین اهل خانواده است؛ در این شرایط مرد خانواده جایز است کتمان حقیقت و در صورت لزوم حتی دروغ

بگوید و آن مفسده را از خانواده دفع کند.

روایات مذکور، مورد تمسک فقهاء اسلامی و علمای اخلاق بوده و طبق آن‌ها فتوا به جایز بودن دروغ‌گویی در موارد ذکر شده داده‌اند (۱۲ - ۸).

بنابراین، از نظر عقل و شرع، دروغ‌گویی در موارد اکراه، اضطرار (که شامل دفع ضرر جانی، مالی و آبرویی از خود و دیگران است) و دوران امر بین دو محذور که محذور دروغ کم‌تر از محذور دیگر باشد، جایز است.

۴. حقیقت‌گویی یا دروغ‌گویی به بیمار

پزشکان قرن‌هاست که به پیروی از عهدنامه‌ی بقراط، طرفدار حفظ امید در بیماران بوده‌اند، حتی هنگامی که چنین کاری مستلزم مخفی کردن حقیقت بوده است. اما این شیوه امروزه به‌علت تقاضای بیماران برای صداقت و مشارکت بیش‌تر در مراقبت‌های پزشکی بی‌اعتبار شده است. در بسیاری از جوامع شرقی، به علت محوریت خانواده و اولویت اصل «عدم اضرار» نسبت به اصل «اختیار فردی» کتمان حقیقت بیماری توسط پزشکان، امری رایج است. اما در جوامع غربی، وضعیت کاملاً عکس این است. در این جوامع، تفوق اصل «اختیار فردی»، الزام پزشک به بیان حقیقت به بیمار را قابل پذیرش کرده است. آنچه مسلم است، تغییر با شتاب دیدگاه کتمان حقیقت در جوامع شرقی به‌سوی دیدگاه بیان حقیقت است (۱۹). بر اساس برخی مطالعات در ایران نیز اغلب پزشکان در مورد حقیقت‌گویی به بیماران صعب‌العلاج، تمایل به گفتن حقیقت دارند ولی در بیش‌تر موارد، تصمیم‌گیری در مورد این مسأله را منوط به تحقق شرایطی می‌دانند که عمدتاً بر مبنای نظر پزشک معالج تعیین می‌گردد (۲۰). اما اکثریت بیماران ترجیح می‌دهند همه چیز را در مورد بیماری خود بدانند. نتایج یک بررسی نشان می‌دهد ۹۴ درصد بیماران خواسته‌اند همه چیز را در مورد بیماری خود بدانند؛ ۹۶ درصد خواسته‌اند در مورد تشخیص سرطان خود مطلع شوند؛

در اغلب موارد حتی خود بیمار نیز آمادگی پذیرش چنین خبری را ندارد و ترجیح می‌دهد در مورد بیماری خود چیزی نداند، پس با توجه به شرایط موجود بهتر است ما به‌عنوان پزشک سکوت کنیم. همان‌طور که گفته شد امروزه رویکرد نخست بیش‌تر مورد تأیید و قبول است. اما به‌نظر نگارنده گرچه حقیقت‌گویی اصل نخست اخلاقی است، نباید مطلق و استثناپذیر تلقی شود و هم‌چون یک راستگویی ساده‌لوح نسبت به بیمار رفتار کرد و بدون در نظر گرفتن نتایج و پیامدهای بیان حقیقت به او، هر حقیقتی را به‌طور تمام و کمال در هر شرایطی به هر بیماری گفت و نباید از این اصل مورد تأیید عقل و شرع، غافل ماند که کتمان حقیقت و حتی دروغ‌گویی در برخی شرایط جایز و بلکه واجب است.

آن‌چه از موارد جواز دروغ‌گویی در رابطه‌ی پزشک و بیمار مصداق پیدا می‌کند، مورد اضطرار و دفع ضرر جانی از بیمار است. خیلی از مواقع پیش می‌آید که بیان حقیقت به ضرر بیمار است. شکی نیست که امید به زندگی و بهبودی، نقش بسیار مهمی در روند درمان بیماری دارد. اگر پزشک خبر پیشرفت بیماری یا صعب‌العلاج بودن آن را به بیمارش بدهد، او امیدش را از دست داده، از ادامه‌ی درمان و همکاری با پزشک خودداری کرده، دچار مشکلات روحی و روانی شده، در نتیجه، پیشرفت بیماری در او سریع‌تر خواهد بود. آیا دروغ‌گویی به بیمار در این‌گونه مواقع که ضرر جانی برای بیمار دارد، جایز است؟

در نگاه اول، به‌نظر می‌رسد دروغ‌گویی به بیمار در این‌گونه شرایط، جزو موارد جواز دروغ‌گویی از باب دفع ضرر جانی از دیگران است که هم عقل و هم روایات آن را جایز می‌دانستند. بنابراین، دروغ‌گویی به بیمار جهت حفظ جان او یا دفع ضرر جانی از او جایز است. ولی با دقت نظر روشن می‌شود که دروغ‌گویی به بیمار، با مواردی که پیش‌تر به‌عنوان موارد جواز عقلی و شرعی دروغ‌گویی ذکر شد، یک

۸۵ درصد خواسته‌اند تخمینی واقعی از مدت زمان زنده بودنشان به آن‌ها داده شود حتی اگر این مدت کم‌تر از یک‌سال باشد (۲۱). بنابراین، گزاف نیست اگر اصل بیان حقیقت به بیمار را اصل جزمی حاکم در جهان امروز بخوانیم. در مورد گفتن یا نگفتن حقیقت مرگ به بیمار دو رویکرد عمده وجود دارد: رویکرد آگاهی‌باز^۱ که معتقد به دادن آگاهی به بیمار و اعضای خانواده‌اش و تبادل آزادانه و صادقانه‌ی اطلاعات در میان افراد است و رویکرد آگاهی‌بسته^۲ که معتقد به دادن کم‌ترین آگاهی به بیمار در مورد وخامت حالش است. این رویکرد به یک توطئه‌ی سکوتی در مورد مرگ بیمار می‌انجامد. طرفداران رویکرد آگاهی‌باز عمدتاً به این دلایل تمسک می‌کنند: اول، بر اساس عقل و اصول اخلاقی تمام جوامع، کتمان حقیقت و دروغ گفتن، امری غیر اخلاقی است؛ دوم، بیمار حق دارد در مورد بیماری خود آگاه باشد؛ سوم، مزایای حقیقت‌گویی از ضررش بیش‌تر است و باعث پیگیری درمان از سوی بیمار می‌شود. بنابراین، بر اساس اصل نفع‌رسانی، حقیقت‌گویی به بیمار ضروری است؛ چهارم، بیماران برای اخذ تصمیم آگاهانه محتاج دانستن حقیقت در مورد بیماری خود هستند و پزشک بر اساس اصل رضایت آگاهانه، برای کسب رضایت بیمار در جهت کاری که برای او انجام می‌دهد ناچار از بیان حقیقت به اوست. پنجم، کتمان حقیقت و دروغ‌گویی باعث بی‌اعتمادی بیمار و از بین رفتن فضای اعتماد بین پزشک و بیمار می‌شود (۲۰).

اما طرفداران رویکرد آگاهی‌بسته، عمدتاً به ضررهای ناشی از دادن اخبار ناگوار به بیمار از قبیل افسردگی‌ها، اضطراب‌ها، ناامیدی‌ها و دیگر پیامدهای شوم، هم‌چنین کاهش کیفیت زندگی باقی‌مانده‌ی بیمار در صورت اطلاع از خبر مرگ قریب الوقوع خویش تمسک می‌جویند. از سوی دیگر،

¹ Open awareness

² Closed awareness

ناراحتی، ضرر و زیان روحی یا جسمی به بیمار شود، به هرحال بیان حقیقت از اهمیت بیش‌تری برخوردار بوده و ضروری است؛ چرا که درمان بیماری و دفع ضرر بزرگ‌تر بر آن مترتب است. هم‌چنین، در مواردی که بیمار باید از حقیقت بیماری خویش مطلع شود تا اقدامات پیش‌گیرانه برای جلوگیری از سرایت بیماری به دیگر انسان‌ها انجام دهد، بیان حقیقت، ضرورت و الزام مضاعفی پیدا می‌کند.

۲- موقعیتی که در آن، حقیقتی که باید به بیمار گفته شود، لاعلاجی بیماری و زمان نزدیک مرگ اوست. از آن‌جا که دانستن زمان مرگ، مسأله‌ی بسیار مهمی برای هر کس است، حتی اگر گفتن این حقیقت باعث تشدید بیماری یا ضررهای دیگر باشد، پزشک باید حقیقت را به بیمار بگوید و او را از زمان مرگش آگاه سازد. مخالفان حقیقت‌گویی در این حالت، به آثار بد آن (مانند تشدید بیماری، ناامیدی بیمار، ادامه‌ی زندگی با درد و اندوه و کاهش کیفیت زندگی تا زمان مرگ) و آثار خوب کتمان حقیقت یا امید واهی دادن به بیمار (مانند امید یافتن به بهبودی و زندگی با کیفیت تا لحظه‌ی مرگ) و ترجیح خیلی از بیماران بر عدم اطلاع از لاعلاجی بیماری، تمسک می‌جویند (۲۲) که در پاسخ باید گفت: اولاً بیان حقیقت به بیمار در بسیاری از بیماری‌ها مانند ایدز یا سرطان آثار بدی بر خود بیماری نداشته و باعث پیشرفت آن نمی‌شود بلکه ممکن است بیمار را دچار مشکلات روحی کند (۲۳).

ثانیاً گرچه ممکن است بعد از دادن این خبر، بیمار دچار یأس و ناامیدی شود یا حتی بیماری‌اش تشدید شود، ولی گریزی از این نتایج مضر نیست چرا که اطلاع بیمار از لاعلاجی و زمان مرگ خویش، مسأله‌ی مهم‌تری است که نقش تعیین‌کننده‌ی در زندگی‌اش دارد. البته به کمک مشاوران، مددکاران و روان‌شناسان در این‌گونه موارد می‌توان از میزان این آثار مضر تا حد زیادی کاست. ثالثاً در خیلی از موارد، بیماران ترجیح می‌دهند از زمان مرگ خویش آگاه باشند و اقداماتی در مورد

تفاوت مهم دارد و آن این‌که در هیچ‌یک از آن موارد، طرف مقابل که دروغ گفتن به او جایز بود، حقی برای دانستن حقیقت نداشت. قاتلی که قصد کشتن انسان بی‌گناه مخفی شده را داشت، سلطان ظالم یا راهزنی که قصد دزدیدن اموال کاروانیان و رعیت بیچاره را داشت، هیچ‌یک حق دانستن حقیقت را ندارند. اما در این‌جا بیمار حق اطلاع از بیماری، روند درمان، پیشرفت یا کنترل بیماری را دارد؛ او باید بر اساس توضیحات و اطلاع‌رسانی پزشک، رضایت خود به نوع درمان را اعلام کند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد دروغ‌گویی به بیمار جزء موارد دوران امر بین دو محذور است. از طرفی، پزشک وظیفه‌ی بیان حقیقت به بیمار را دارد و کتمان حقیقت یا دروغ، برای او محذور اخلاقی دارد. از طرف دیگر، وظیفه‌ی اصلی پزشک درمان بیمار است و بیان حقیقت در برخی شرایط، محذور ضرر جانی به بیمار را برای پزشک ایجاد می‌کند. همان‌طور که گفته شد در دوران امر بین دو محذور، اصل عملی، سنجش و مقایسه‌ی اهمیت محذورها و انتخاب طرفی است که محذور اخلاقی کم‌تری نسبت به طرف دیگر دارد. به تعبیر دیگر، محذوری که ارتکابش، قبح کم‌تری دارد، باید انجام و محذوری که انجامش قبح بیش‌تری دارد، ترک شود. چرا که به حکم عقل، در مقام اضطرار به انجام یکی از دو امر قبیح، ارتکاب قبیح کوچک‌تر و ترک قبیح بزرگ‌تر واجب است.

از آن‌جا که شرایط و موقعیت‌های پیش‌آمده برای پزشک که در آن، دو محذور دروغ‌گویی و ضرر زدن به بیمار یا به تعبیر دیگر دو وظیفه‌ی حقیقت‌گویی و حفظ جان بیمار با هم تعارض می‌کنند، بسیار مختلف و متفاوت است، تفکیک این موارد به‌نظر نویسنده ضروری است:

۱- موقعیتی که در آن، بیان حقیقت برای ادامه‌ی درمان بیماری و جلب همکاری و کسب رضایت او ضروری است. در این حالت گرچه ممکن است بیان حقیقت، موجب

هنگام پذیرش بیمار، پرسشنامه‌هایی در مورد شخصیت، تحصیلات، سطح اجتماعی و فرهنگی، عقاید و علایق، تمایل به دانستن حقیقت یا عدم آن و دیگر اموری که پزشک باید درباره‌ی بیمارش بداند تا تصمیم‌گیری در مورد بیان حقیقت و چگونگی آن برایش آسان شود، به بیمار و خانواده‌ی او ارائه کنند.

هم‌چنین، باید توجه داشت که بیان حقیقت به بیمار، دقیق و مطابق واقع باشد؛ نه کم‌تر و نه بیش‌تر. متأسفانه، پزشکانی وجود دارند که تصویری مایوس‌کننده‌تر از حد لزوم، از بیماری ارائه می‌دهند تا در صورت پیشرفت خوب کارها و بهبودی بیمار، ژستی قهرمانانه به خود بگیرند و در صورت بروز حوادث ناگوار و وخامت حال بیمار، متهم به قصور در کار نشوند.

هم‌چنین، آنچه در حقیقت‌گویی به بیمار باید رعایت شود، بیان حقیقت است نه احتمالات و پیش‌بینی‌های غیرضرور. موضوعاتی که این مسأله در موردشان مصداق پیدا می‌کند، یکی، پیش‌آگاهی دادن‌های احتمالی به بیمار در مورد زمان مرگ یا عود یا عوارض احتمالی بیماری است و دیگری بیان تشخیص‌های محتمل درباره‌ی نوع بیماری، قبل از رسیدن به تشخیص قطعی است. برخی از پزشکان با به‌کارگیری عناوینی چون «صداقت تمام عیار» و «گفتن همه‌ی حقیقت» به پیش‌آگاهی احتمالی در مورد زمان مرگ بیمار در چند ماه یا چند سال آینده و بیان آمارهای احتمالی در مورد درصد بیماران فوت شده یا نجات یافته از این نوع بیماری و مدت زمان حیاتشان می‌پردازند، بدون توجه به این‌که بیمار، پزشک نیست و توان درک مفاهیمی چون احتمال، تقریباً، درصد و جامعه‌ی آماری را ندارد. لذا غالباً بیماران، برای خود بدترین تشخیص و کم‌ترین مدت حیات را در نظر می‌گیرند. بررسی‌ها نشان می‌دهد بیماران هنگامی که پیش‌آگاهی بیماری‌شان بر مبنای زمان برای آن‌ها بازگو می‌شود، دچار

زندگی خود مانند وصیت، ادای دیون، حلالیت طلبیدن و دیگر کارهای ناتمام انجام دهند. البته در صورتی که بیمار از دانستن حقیقت اباة دارد و نمی‌خواهد از آن مطلع شود، روشن است که هیچ الزامی بر گفتن حقیقت به او نیست و تکلیف بیان حقیقت از پزشک ساقط است.

البته در این حالت نیز که حقیقت‌گویی بر کتمان حقیقت یا دروغ‌گویی ترجیح داده می‌شود، باز اصل عدم ضرر زدن به دیگران و دفع ضرر جانی از آنان که مجوز دروغ‌گویی بود، حاکم بوده و وظیفه‌ی پزشک آن است که این حقیقت را طوری بیان کند که کم‌ترین ضرر را برای بیمار داشته باشد. میزان آگاهی بیمار، نوع بیماری، امکانات درمانی، شخصیت و تاریخچه‌ی زندگی بیمار، شیوه‌ی رویارویی او با مسائل و مشکلات، وضعیت خانوادگی و شبکه‌ی حمایتی که بیمار از آن برخوردار است، زمینه‌های فکری و فرهنگی، و تجربه و آموزش‌های قبلی پزشک و خدمه‌ی درمانی در مورد بیماران رو به مرگ، از جمله عواملی هستند که در گفتن حقیقت به بیمار باید ملاحظه شود. بنابراین، گفتن حقیقت به بیمار، به هر صورتی و در هر شرایطی و به هر کسی و در هر زمانی جایز نیست. مثلاً در ارتباط با عامل زمان ممکن است بیمار در برهه‌ای از زمان آمادگی لازم برای رویارویی با واقعیت را نداشته باشد، ولی در زمانی دیگر بتواند آن را بپذیرد. لذا در زمانی که شرایط روحی و جسمی بیمار برای اطلاع از این حقیقت مهیا نیست، پزشک می‌تواند بیان حقیقت را به زمان دیگر موکول کند و در آن زمان نامساعد، از باب دفع ضرر، مجاز به کتمان حقیقت و حتی دروغ‌گویی است. ولی در نهایت، بیان حقیقت واجب است. هم‌چنین در چنین شرایطی، برای آماده‌سازی بیمار، می‌توان حقیقت را به تدریج و در مراحل مختلف به او گفت.

لذا پیشنهاد می‌شود علاوه بر آموزش‌های لازم به پزشکان و کادر درمانی در مورد چگونگی بیان حقیقت به بیمار، به

لازم است بیمار را تا رسیدن به تشخیص قطعی راضی نگه داشت. ۳- موقعیتی که در آن، بیان حقیقت برای ادامه‌ی درمان ضرورت ندارد و حقیقتی که باید به بیمار گفته شود، چیزی غیر از زمان مرگ و لاعلاجی بیماری اوست مانند سختی یا آسانی بیماری، زنده بودن یا نبودن همراهانش در تصادف و مشکلاتی که در بیرون از بیمارستان برای او یا خانواده‌اش ایجاد شده است. در این گونه موارد اگر بیان حقیقت موجب رسیدن ضرری به بیمار باشد مثلاً موجب تشدید بیماری او یا طولانی شدن دوره‌ی درمان یا حتی موجب مرگش شود، کتمان حقیقت و حتی دروغ‌گویی در صورت لزوم، برای پزشک، همراهان بیمار، پرستاران و دیگر افراد در ارتباط با بیمار جایز است؛ چرا که طبق موازین عقلی و شرعی، دروغ‌گویی به‌خاطر دفع ضرر جانی از دیگران جایز است. در مورد بیمار قلبی که اضطراب، استرس و دادن خبرهای ناگوار مربوط به بیماری‌اش یا خبرهای دیگر خارج از بیمارستان، برای او حکم سم کشنده است، پزشک و خانواده‌ی بیمار می‌توانند بیان حقیقت به او را به زمان دیگر که این خطرها نباشد موکول کنند و حتی می‌توانند در صورت اصرار بیمار به او دروغ بگویند.

در مورد بیماران دارای شخصیت استرسی که از بیماری خود وحشت داشته و بیان حقیقت در مورد بیماری‌شان، بر اضطراب آن‌ها افزوده و دچار افسردگی و مشکلات حادث‌تر دیگر خواهند شد، پزشک، پرستاران و همراهان می‌توانند حقیقت را از او مخفی کرده و در صورت لزوم، حتی به دروغ بیماری سخت او را آسان و درمانش را سهل جلوه دهند تا نگرانی‌ها و اضطراب‌ها از او دور شده و امید به بهبودی در او بیش‌تر گردد.

البته در تمام این موارد اگر دفع ضرر احتمالی، با ظرفه رفتن از پاسخ و کتمان حقیقت ممکن باشد، این دو روش مقدم بر دروغ‌گویی است؛ چرا که دروغ‌گویی یک عمل غیر

افسردگی و عزلت می‌شوند. گفتن این پیش‌آگهی که فردی احتمالاً بیش از دو سال زنده نمی‌ماند، آگاهی مفیدی نیست و تنها در زندگی باقی‌مانده‌ی بیمار ایجاد اختلال می‌کند؛ آن‌ها به‌جای دو سال زندگی امیدوارانه و با کیفیت، دوسال به انتظار مرگ می‌نشینند. علاوه بر این که پیش‌بینی‌های آماری قطعیت نداشته و همیشه موارد استثناء وجود دارد. لذا به‌نظر نگارنده باید از دادن پیش‌آگاهی‌های احتمالی و غیر قطعی به بیمار پرهیز کرد. البته اگر تشخیص زمان مرگ قطعی و نه احتمالی باشد، این مورد، جزء موارد ضرورت بیان حقیقت که پیش‌تر بیان کردیم خواهد بود. حتی در مواردی که بیان این‌گونه پیش‌آگهی‌ها ضروری و برای مراقبت‌های بهداشتی بیمار در ادامه‌ی زندگی لازم است، باید واقعیت را آن‌گونه که هست به او منتقل کرد و حتی‌الامکان آماری مبهم (نه دروغ) و خوش‌بینانه به بیمار ارائه کرد. مثلاً به‌جای این که گفته شود هشتاد درصد بیماران در این نوع بیماری، بیش‌تر از دو سال زنده نمی‌مانند، باید گفت بیماران زیادی توانسته‌اند با وجود این بیماری سالیان زیادی بدون مشکل حادی زندگی کنند، به شرط این که این اقدامات و مراقبت‌ها را انجام دهند.

هم‌چنین، بیان تشخیص‌های احتمالی و گفتن احتمالات نادر و ضعیف در مورد نوع بیماری که موجب اضطراب و نگرانی بیمار و خانواده‌ی او می‌شود، قبل از انجام تمام تحقیقات و آزمایش‌ها و رسیدن به تشخیص قطعی، به هیچ وجه جایز نیست و پزشک حق ندارد بر اساس احتمالات، موجب نگرانی و تشویش خاطر بیمار و خانواده‌اش شود. حتی اگر در روند تشخیص قطعی بیماری، نیاز به اقدامات تشخیصی و درمانی خاص و سؤال‌برانگیز برای بیمار و خانواده‌اش وجود داشته باشد، باید از دادن اطلاعات کامل و غیرضروری که بیش‌تر از حد توان فهم بیمار و خانواده‌اش باشد و باعث تشویش خاطر آن‌ها شود پرهیز کرد و با گفتن پاسخ‌های مبهم مانند انجام این اقدامات برای تشخیص بیماری

اخلاقی است و تنها در موارد خاص و استثنایی که دفع ضرر بدون آن ممکن نیست جایز شمرده شده است. اما اگر برای دفع ضرر از بیمار گریزی از دروغ‌گویی نباشد، پزشک و اطرافیان باید دروغ‌گویی را وظیفه‌ای اخلاقی نسبت به بیمار پنداشته و بدون عذاب وجدان، به او دروغ بگویند؛ چرا که همان شرعی که خوردن مردار را در شرایط عادی حرام کرده، در شرایط اضطرار آن را واجب کرده است. لذا اخلاق‌مآبی و تأکید غیر منطقی بر حقیقت‌گویی به هیچ وجه درست نیست. البته از آن‌جا که اصل اولی در مورد بیمار، حقیقت‌گویی است و جواز دروغ‌گویی، اصل ثانوی و منحصر به موارد خاصی مانند ضرر به بیمار است، در موارد شک و تردید نسبت به ضرر رساندن حقیقت‌گویی به بیمار، اصل اولی حاکم بوده و باید حقیقت را گفت.

نتیجه‌گیری

از آن‌جا که موقعیت‌های اخلاقی پیشامدکننده برای پزشکان در رابطه با بیمار بسیار متفاوت است، به نظر می‌رسد در پاسخ به این سؤال که آیا پزشک باید تمام حقیقت در مورد بیماری را به بیمار خود بگوید یا می‌تواند تمام یا بخشی از حقیقت را از او کتمان کند و یا حتی در صورت لزوم، به او دروغ بگوید، نمی‌توان جواب صریح و مطلق به‌صورت آری یا نه داد. فیلسوف اخلاق تنها می‌تواند اصول اخلاقی کلی را در اختیار پزشکان قرار دهد اما تصمیم‌گیری در موقعیت‌های جزئی بر اساس این اصول کلی و ارجاع مصادیق و فروعات به آن‌ها، بر عهده‌ی پزشک است.

در واقع، همان‌طور که پزشک در مورد نوع بیماری بیمارش دست به تشخیص می‌زند در مورد بیان حقیقت یا عدم آن در موقعیت‌های مختلف نیز باید دست به تشخیص بزند. البته ارجاع تشخیص موارد جواز دروغ‌گویی به پزشک، به معنای تأیید دیدگاه پدرسالاری در پزشکی سنتی نیست. بلکه این، یک اصل کلی در اخلاق و فقه است که همیشه

تشخیص موضوع بر عهده‌ی خود مکلف و فاعل است؛ وظیفه‌ی فقیه و عالم اخلاق، تنها بیان احکام کلی است نه تشخیص موضوع از جانب مکلفین. لذا هر شخصی، چه پزشک و چه غیر آن، در هر شرایطی، به هنگام بیان حقیقت به بیمار یا دیگران، تشخیص موقعیت بر عهده‌ی اوست و اگر تشخیص دهد که بیان حقیقت منجر به ضرر جانی، مالی یا آبرویی برای خود یا دیگری می‌شود، می‌تواند آن را کتمان کند یا در صورت ضرورت، دروغ بگوید. از آن‌جا که این مقاله دوبار برای اصلاح به مولف ارجاع داده شده بود، اشتباهی در نسخه ارسالی نهایی رخ داده. نتیجه‌گیری فعلی مربوط به فایل اصلاح شده اول مقاله است. بعد از آن، داور محترم به نتیجه‌گیری به شکل موجود ایراد گرفت و توصیه به تلخیص آن کرده بودند که تلخیص شد و به شکل زیر در آمد. بقیه مطالب مقاله درست است و مطابق نسخه اصلاحی دوم و نهایی مقاله است:

نتیجه این مقاله، آن است که گرچه دروغ‌گویی، عملی غیراخلاقی است ولی براساس مبانی عقلی و شرعی، در موارد اکراه، اضطرار (برای دفع ضرر جانی از خود و دیگران) و دوران امر بین دو محذور که محذور دروغ‌گویی کم‌تر از محذور دیگر باشد، جایز است.

موقعیت پزشک در بیان حقیقت به بیمار، مصداق دوران امر بین دو وظیفه حقیقت‌گویی و حفظ جان بیمار است که در چنین موقعیت‌هایی باید براساس سنجش و مقایسه‌ی اهمیت دو وظیفه تصمیم گرفت. بنابراین در موقعیتی که در صورت بیان حقیقت، صدمات روحی یا جسمی وارد به بیمار جبران‌ناپذیر باشد و اطلاع بیمار از حقیقت، اهمیت کم‌تری نسبت به صدمات وارد به او داشته باشد، پزشک می‌تواند حقیقت را از بیمار مخفی کند و در صورت لزوم، حتی به او دروغ بگوید. اما در صورتی که بیان حقیقت، اهمیت بیش‌تری نسبت به صدمات وارد به بیمار داشته باشد، وظیفه‌ی پزشک

منابع

- بیان حقیقت است، مانند بیان لاعلاجی بیمار و زمان مرگ او یا مواردی که بیان حقیقت برای ادامه‌ی درمان و کسب رضایت بیمار یا برای جلوگیری از سرایت بیماری به دیگران، لازم و ضروری باشد. البته در مواردی که حقیقت‌گویی ترجیح داده می‌شود، باید حقیقت به نحوی بیان شود که کم‌ترین ضرر را برای بیمار در پی داشته باشد.
- ۱- عدی ی. تهذیب الاخلاق، چاپ دوم. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی؛ ۱۳۷۱، ص ۱۹.
 - ۲- الطریحی ف. مجمع البحرین، چاپ دوم. بیروت: مکتب نشر الثقافه الاسلامیه؛ ۱۴۰۸ه.ق؛ جلد ۴، ص ۲۵.
 - ۳- طبرسی ف. مجمع البیان، چاپ اول. بیروت: موسسه الاعلمی؛ ۱۴۱۵ه.ق، جلد ۴، ص ۲۷.
 - 4- Mahon JE. The Definition of Lying and Deception First. Stanford Encyclopedia of Philosophy.
<http://www.science.uva.nl/seop/entries/lying-definition> (accessed in 2010)
 - ۵- ارسطو. اخلاق نیکوماخوس، چاپ دوم. ترجمه لطفی م ح. تهران: انتشارات طرح نو؛ ۱۳۸۵، ص ۴-۱۵۲.
 - 6- Slater T. Lying. In The Catholic Encyclopedia, New York: Robert Appleton Company.
<http://www.newadvent.org/cathen/09469a.htm> (accessed on 2011)
 - 7- Shickle D. "On a supposed right to lie [to the public] from benevolent motives": communicating health risks to the public. Med Health Care Philos 2000; 3(3): 241-9.
 - ۸- غزالی م. کیمیای سعادت، چاپ اول. تهران: انتشارات طلوع زرین؛ ۱۳۶۱، جلد ۱، ص ۲-۴۶۱.
 - ۹- فیض کاشانی م. المحجّه البيضاء. تهران: مکتبه الصدوق؛ جلد ۵، ص ۶-۲۴۴.
 - ۱۰- انصاری ش. المكاسب المحرمه. قم: انتشارات دهقانی؛ ۱۳۷۶، جلد ۲، ص ۵-۱۵۱.
 - ۱۱- نراقی م. جامع السعادات. قم: انتشارات اسماعیلیان؛ ۱۳۷۹، جلد ۲، ص ۹۸-۱۰۰.
 - ۱۲- امام خمینی ر. المكاسب المحرمه. قم: موسسه اسماعیلیان؛ ۱۴۱۰ه.ق، جلد ۲، ص ۶-۹۲.
 - ۱۳- کلینی م. اصول الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه؛ جلد ۲، ص ۳۴۲.

- ۱۴- مازندرانی ص. شرح اصول کافی. سی دی المعجم
الفقهی آیت الله گلپایگانی، نسخه سوم. ۱۴۲۵ ه.ق.؛ جلد ۹،
ص ۴۰۳.
- ۱۵- حر عاملی ش. وسائل الشیعه. قم: موسسه آل البيت؛
۱۴۰۹ ه.ق، جلد ۱۲، ص ۲۵۵.
- ۱۶- روحانی ص. الفقه الصادق، الطبعة الثالث. قم: مدرسه
الامام الصادق المطبعة العلمية؛ ۱۴۱۲ ه.ق، جلد ۱، ص ۴۴۴.
- ۱۷- کلینی م. فروع الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه؛ جلد ۷،
ص ۴۴۰.
- ۱۸- طوسی ش. تهذیب الاحکام. تهران: دارالکتب الاسلامیه؛
جلد ۸، ص ۳۰۰.
- ۱۹- زاهدی ف، لاریجانی ب. گفتن حقیقت به بیمار در
فرهنگ‌های مختلف و بیان دیدگاه اسلام. مجله اخلاق و
تاریخ پزشکی ۱۳۸۹؛ سال ۳ (ویژه‌نامه حقوق بیمار): ۱۱-۱.
- ۲۰- کاظمیان ع، پارساپور ع. بررسی نظر پزشکان درباره بیان
حقایق مرتبط به بیماران مبتلا به بیماریهای صعب العلاج.
فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری ۱۳۸۵؛ (ویژه‌نامه اخلاق
پزشکی) پیوست شماره ۷: ۶۱ - ۱.
- 21- Hébert PC, Hoffmaster B, Glass KC, Singer
PA. Bioethics for clinicians: Truth telling. CMAJ
1997; 156 (2): 225-8.
- 22- Sokol DK. Truth-telling in the doctor-patient
relationship: a case analysis. Clin Ethics 2006;
1(3): 1-5.
- ۲۳- اشرفی م. اخلاق پزشکی. تبریز: انتشارات دانشگاه آزاد
اسلامی تبریز؛ ۱۳۶۷، ص ۱۸۸.

Lying to patients from benevolent motives

Hossein Atrak¹, Maryam Mollabakhshi²

¹ Assistant Professor, Department of Philosophy, Zanjan University, Zanjan, Iran;

² MD.

Abstract

Telling the truth to patients is a key issue in medical ethics. Today, most physicians hold that truth-telling to patients is crucial, and that lying to patients or withholding information from them is not acceptable. It seems, however, that absolute and unconditional truth-telling is not always possible, and it may not be feasible to tell some patients certain truths under some circumstances. Although truth-telling is a rudimentary principle in ethics, it is allowed to withhold truth or even to tell lies in some circumstances. From the point of view of reason and tradition, lying under certain circumstances is allowed; for instance when one is disinclined to tell the truth, or in emergencies where truth-telling might lead to loss of life, property or someone's reputation, and when truth may involve two adequately unpleasant situations. In my opinion, it is necessary to tell the truth, regardless of possible harms, when continuation of treatment, or the patient's cooperation and consent depend on it, and also when the truth which needs to be told to a patient is the incurability of his disease and therefore his inevitable death,. In other cases, however, when there are truths such as severity of disease, death of others in the accident, family problems outside the hospital, predicted survival time, and other possible diagnoses, the truth can be withheld and the patient can even be lied to if there is any risk of harm to the patient.

Keywords: medical ethics, truth-telling, lying, patients, physicians

¹ Email: atrakhossein@gmail.com